

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literary - Cultural	ادبی - فرهنگی
---------------------	---------------

نویسنده : فردوس کاوه

کابل - خیرخانه ، ۲۷ آگست ۲۰۰۸

سرپرست محترم پورتال ملی "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان!"
با تبریک به خاطر تاسیس پورتال معظم ، نوشته ای را که حاوی دو شعر تاریخی و افشاگرانه است ،
پیشکش میدارم :

گر وزارت نبود، خاک به فرق وطن!

گویا از گپ گپ میخیزد. انتقاد کابل پرس از ناظمی و کامنت های مربوطه مرا واداشت ،
سری به کتابخانه کابل بزنم و این یادداشت تاریخی را ترتیب دهم :

استاد لطیف ناظمی، (آخرین مقام دولتی = رئیس کمیته دولتی کلتور ، که معادل وزارت
اطلاعات و کلتور است و سالها رئیس رادیو افغانستان، در رژیم ببرک کارمل و داکتر نجیب)
، وقتی در ایام آخر زمامداری نجیب ، وطن را به قصد کشور جرمنی ترک کرد ، از دیار
غربت ، چکامه ای سوز ناک (!) در وصف وطن ، فرستاد که گویا اولین و (شاید آخرین)
شعر استاد در ستایش وطن باشد !
چند بیتی از این چکامه برای اینکه خوانندگان در فضای امر قرار گیرند ، از روی کتاب "نمونه
های شعر امروز افغانستان" منتشره در کشور ایران سال ۱۳۷۱ نقل میشود:

وطن ، کشته افتاده به غربت وطن
از چه آغشته به خون گشت ترا جان و تن!

قصه رنج و عذاب تو به هر برزن و کوی
ذکر نام تو به هر محفل و هر انجمن

یاد تو خنجر بران ، تن من مرغ اسیر
دل من مرغ مسمن ، غم تو با بزنا!

از چه ویرانه سرا گشت ترا شهر و دخت
از چه اطلال و دمن شد همه باغ و چمن

پشته ها بینی از کشته همه مالا مال
کشته ها بینی افتاده همه بی کفنا!

من ز غرناطه همی تا به لب قلزم هند
وز ختن تا به بخارا و خلیج عدنا:

نشیدیم که رود اینهمه بیداد به خلق
یا به ملکی رسد این گونه عذاب و محنا

آن گزندیت که از لشکر سقلاب (۱) رسید
کس نخوانده است به تاریخ نوین و کهن!

چه توان کرد به این خیل منافق یارب
لفظ قرآن به لب و زندقه اندر یخنا

پانویس:

۱- گویا منظور اتحاد شوروی است!

شعر شاعر محترم وقتی به کابل رسید ، بر هر خواننده و شنونده ای این سوالات و ابهامات را ایجاد کرد:

- ۱- چرا شاعر محترم وقتی از وزارت ، برکنار شد، در فکر وطن افتاد؟
- ۲- شاعر محترم مگر همه روزه در رادیو افغانستان با مشاوران روسی ، خلوت و مشورت نمی فرمود؟ چرا اکنون ، شوروی را پس از چندین سال اشغال کشورش ، بد میگوید؟
- ۳- آیا "وطن" برای بعضی آدم ها ، فقط چوکی و مقام و "وزارت" است و دگر هیچ ؟

از میان جوابیه های انتقادی منظوم ، خواندنی و تاریخی که به جواب محترم ناظمی از خامه شاعران مختلف در نشریات کابل چاپ شد ، گویا در ، اخبار هفته ، انیس و پلوشه بود ، من جریدل پلوشه را امروز از کتابخانه عامه پیدا کردم ، فقط به نقل همین منظومه ، اکتفا میکنم: پلوشه تاریخ ۲۰ وژی ۱۳۷۰ را در خود دارد و به مدیریت شاه زمان وریخ ستانیزی ، ژورنالیست معروف منتشر می شده است:

وطن یا وزارت ؟

ای وزارت زده ، ای شاعرک پرفتنا
ای گرفته سر الفت به فرنگی چمن!

یادم افتاد از آن بنز طلائی که ترا
میرسانید بهر کوی و بر و انجمن

وطن بود وزارت ، چمنت ، مکرویان
گر وزارت نبود ، خاک به فرق وطن!

عجیبت اینکه به یاران قدیمت گویی:
"لفظ قرآن به لب و زنده اندر یخنا!"

تو نبودی که نماینده آنان بودی ،
لویه جرگه چو نمودند به آخر زما ؟ (۲)

تو نبودی که به این خیل منافق ، مردم
سجده میکردی به بیتابی و شوق شمنا!

تو تیورپسن فرهنگ و زبان و آهنگ
حزب و دولت ، همه همراه تو چون پیرهن!

وقت دلتنگی ات "این خیل منافق" دادند:
یک گذر نامه خدمت به تو، نازکبدنا!

تا روی جرمنی و شعر بگویی به وطن!
شوی یک شاعر برجسته خلقی سخنا!

روزگاری که بدل گشت ، رژیم فعلی
قهرمان گونه بیابی چو یکی کوهکنا:

باز تشریف وزارت به تو تقدیم کنند:
بزنی خنده به ریش من و ما و وطن!

پانویس:

۲ - گویا منظور لویه جرگه نمایشی است که قانون اساسی داکتر نجیب را تصویب کرد و بر ریاست جمهوری وی صحه گذاشت. درین جرگه فرمایشی که به دستور خونخوار ترین رئیس خاد و عضو ک.گ.ب (نجیب) دایر گشته بود ، افزون بر ناظمی ، جناب استاد واصف باختری ، رازق روین، رهنورد زریاب و سایر برجستگان انجمن نویسندگان نیز حضور فعال داشتند!